



شبهه استناددهی: نظری فر، حسین، میرزایی، خلیل، و بهاری، رقيه. (۱۴۰۳). اثرات تحریم‌های اقتصادی بر خشونت خانگی در تهران در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ (مطالعه موردی: مراجعه‌کنندگان به نهادهای قضایی برای چالش‌ها و اختلافات خانوادگی). آموزش، تربیت و توسعه پایدار، ۲(۴)، ۱۴-۱.



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

اثرات تحریم‌های اقتصادی بر خشونت خانگی در تهران در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ (مطالعه موردی: مراجعه‌کنندگان به نهادهای قضایی برای چالش‌ها و اختلافات خانوادگی)

حسین نظری فر^۱، خلیل میرزایی^۲، رقيه بهاری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mirzaeekhalil@ria.ac.ir

چکیده

این تحقیق به اثرات تحریم‌های اقتصادی بر خشونت خانگی در تهران در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ اختصاص یافته و هدف اصلی آن «شناسایی ابعاد گوناگون اثرات تحریم‌های اقتصادی بر میزان خشونت خانگی در شهر تهران بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰» بوده و به دنبال پاسخگویی به این سوال بود که: «ابعاد گوناگون تحریم‌های اقتصادی تا چه میزان بر خشونت خانگی در شهر تهران بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ تاثیر دارد؟». روش انجام تحقیق و روش گردآوری اطلاعات، توصیفی بوده است و از پرسشنامه پژوهشگر ساخته برای آزمون ارتباط مفهومی با هم و نیز صحت داده‌ها استفاده شد. جامعه آماری شامل مراجعه‌کنندگان به نهادهای قضایی برای چالش‌ها و اختلافات خانوادگی بودند. نتایج پژوهش نشان داد که برخی از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی تأثیرات مثبت و معناداری بر خشونت خانگی دارند. متغیرهای مثبت و معنادار شامل تحریم‌های اقتصادی (ضریب ۰.۷۵۱)، فشار اقتصادی (ضریب ۰.۲۵۵)، استرس خانوادگی (ضریب ۰.۳۲۲)، کاهش درآمد خانوار (ضریب ۰.۴۴۶)، و افزایش نرخ بیکاری و قیمت کالاهای اساسی هستند. همچنین، دو متغیر منفی و معنادار شامل سیاست‌های حمایتی (ضریب ۰.۳۴۷-) و توانمندسازی اقتصادی (ضریب ۰.۲۷۴-) بر خشونت خانگی تأثیر منفی و معناداری دارند. از سوی دیگر، متغیرهای نهادهای حمایتی و ارزشیابی سیاست‌گذاری، تأثیر معناداری بر خشونت خانگی نداشتند. این نتایج تأکید دارند که فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، به‌ویژه در شرایط افزایش فقر و بیکاری، موجب تشدید خشونت خانگی می‌شود. همچنین، تقویت سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی اقتصادی می‌تواند به کاهش این پدیده منجر شود.

کلیدواژه‌گان: تحریم‌های غرب علیه ایران، خشونت خانگی، زنان

تاریخ ارسال: ۸ مهر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۱ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ اسفند ۱۴۰۳



How to cite: Nazari, H., Mirzaee, K., & Bahari, R. (2024). The Effects of Economic Sanctions on Domestic Violence in Tehran from 2014 to 2021 (Case Study: Individuals Referring to Judicial Institutions for Family Challenges and Disputes). *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(4), 1-14.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

The Effects of Economic Sanctions on Domestic Violence in Tehran from 2014 to 2021 (Case Study: Individuals Referring to Judicial Institutions for Family Challenges and Disputes)

Hossein Nazari¹, Khalil Mirzaee^{2*}, Roghayeh Bahari³

1. PhD student, Department of Sociology, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

2. Professor, Department of Sociology, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: mirzaee.khalil@ia.ac.ir

Abstract

This study focused on the effects of economic sanctions on domestic violence in Tehran from 2014 to 2021. The main objective was to identify the various dimensions of the effects of economic sanctions on the level of domestic violence in Tehran during the years 2014 to 2021 and to answer the question: “To what extent do different dimensions of economic sanctions affect domestic violence in Tehran between 2014 and 2021?” The research method and data collection approach were descriptive, and a researcher-made questionnaire was used to test the relationships between concepts as well as the validity of the data. The statistical population included individuals who had referred to judicial institutions due to family challenges and disputes. The findings showed that some economic and social variables had positive and significant effects on domestic violence. The positive and significant variables included economic sanctions ($\beta = 0.751$), economic pressure ($\beta = 0.255$), family stress ($\beta = 0.322$), reduced household income ($\beta = 0.446$), and rising unemployment rates and prices of essential goods. Moreover, two negative and significant variables—supportive policies ($\beta = -0.247$) and economic empowerment ($\beta = -0.274$)—had negative and significant effects on domestic violence. On the other hand, the variables of supportive institutions and policy evaluation had no significant effects on domestic violence. These findings underscore that economic pressures resulting from sanctions—especially under conditions of rising poverty and unemployment—exacerbate domestic violence. Additionally, strengthening supportive policies and economic empowerment can help reduce this phenomenon.

Keywords: *Economic sanctions, Western sanctions against Iran, domestic violence, women*

Submit Date: 29 September 2024

Revise Date: 20 January 2025

Accept Date: 27 January 2025

Publish Date: 15 March 2025

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش محوری در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها، نگرش‌ها و هویت اجتماعی افراد ایفا می‌کند و سلامت و پایداری آن پیش‌شرط سلامت جامعه است. در این میان، خشونت خانگی یکی از چالش‌برانگیزترین آسیب‌های اجتماعی است که بنیان خانواده را تهدید می‌کند و پیامدهای گسترده‌ای بر سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی اعضای خانواده، به‌ویژه زنان و کودکان، بر جای می‌گذارد. خشونت خانگی به عنوان شکلی از رفتارهای پرخاشگرانه و سلطه‌گرانه، معمولاً در بستر روابط صمیمی و میان اعضای خانواده رخ می‌دهد و به مرور زمان به تضعیف روابط عاطفی، فرسایش اعتماد، و تداوم چرخه خشونت میان نسل‌ها منجر می‌شود (Yahyizadeh, 2024). جامعه‌شناسان بر این باورند که خشونت خانگی پدیده‌ای اجتماعی و ساختاری است و نه صرفاً رفتاری فردی، به‌گونه‌ای که در بستر نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بازتولید می‌شود (Mohseni, 2019).

با توجه به این که اقتصاد یکی از بنیان‌های اصلی ثبات خانواده است، هرگونه اختلال در وضعیت اقتصادی جامعه می‌تواند زمینه‌ساز افزایش تنش‌ها و تعارضات خانوادگی شود. در این میان، تحریم‌های اقتصادی که از سوی کشورهای قدرتمند علیه کشور هدف اعمال می‌شوند، به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای بیرونی اثرگذار بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه مطرح هستند. تحریم‌ها غالباً با هدف وادار کردن دولت‌ها به تغییر سیاست‌ها یا رفتارهای خاص اعمال می‌شوند، اما پیامدهای ناخواسته گسترده‌ای بر ساختار اقتصادی و رفاه اجتماعی برجای می‌گذارند و به کاهش درآمد ملی، افزایش بیکاری، رشد تورم و گسترش فقر منجر می‌شوند (Andrew & Khan, 2009; Elliot et al., 2008; Lopez & Cortright, 1995). در نتیجه این وضعیت، خانواده‌ها با فشار مالی و روانی شدیدی مواجه می‌شوند که می‌تواند به بروز خشونت در روابط درون‌خانوادگی بینجامد (Hassanzadeh & Hosari, 2016; Mahmoudi et al., 2019).

پژوهش‌های اقتصادی نشان داده‌اند که تحریم‌ها می‌توانند نابرابری درآمدی را در جوامع هدف افزایش دهند و این نابرابری، از طریق تعمیق شکاف‌های طبقاتی، احتمال بروز تعارض و خشونت در خانواده را بیشتر می‌کند (Afeborgbor & Renuk, 2016). یافته‌های جامعه‌شناختی نیز بیانگر آن است که فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم، با افزایش اضطراب، افسردگی و فرسودگی روانی اعضای خانواده، تاب‌آوری آنها را کاهش می‌دهد و احتمال بروز واکنش‌های پرخاشگرانه را بالا می‌برد (Akbari & Donyayi, 2019). بر اساس نظریه ناکامی - پرخاشگری، زمانی که افراد در تأمین نیازهای اساسی زندگی ناکام می‌مانند، خشم و پرخاشگری به عنوان راهبردی برای تخلیه هیجان‌های منفی و کسب احساس کنترل بر شرایط بروز می‌کند (Zahedi Asl, 2018).

از منظر سیاست و روابط بین‌الملل، تحریم‌ها ابزاری هستند که به عنوان جایگزینی کم‌هزینه‌تر برای اقدام نظامی به کار گرفته می‌شوند و هدف آنها اعمال فشار غیرمستقیم برای تغییر رفتار کشور هدف است. با این حال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این ابزار به ندرت توانسته‌اند به تغییرات اساسی در سیاست‌های کلان کشور هدف منجر شوند و در عوض، بیشترین اثر را بر اقشار ضعیف و گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه بر جای می‌گذارند (Oechslin, 2014). در ایران و به‌ویژه در تهران، پیامدهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی در دهه اخیر به شکل چشمگیری در قالب کاهش رفاه عمومی، افزایش فقر، تورم و کاهش قدرت خرید نمایان شده و تنش‌های خانوادگی و تعارضات درون‌خانوادگی را تشدید کرده است (Mahmoudi et al., 2019).

نظریه منابع بیان می‌کند که در خانواده‌هایی که مردان از منابع قدرت اقتصادی و اجتماعی محدودی برخوردارند، احتمال استفاده از خشونت به عنوان ابزاری برای کنترل روابط بیشتر است (Zahedi Asl, 2018). در شرایط تحریم که فرصت‌های شغلی کاهش یافته و درآمدها افت می‌کنند، این احتمال افزایش می‌یابد و مردان ممکن است برای بازتولید حس اقتدار از خشونت بهره گیرند. پژوهش‌های انجام شده در پاکستان نشان داده‌اند که فشار اقتصادی و مشکلات مالی می‌تواند افسردگی، اضطراب، استرس و در نهایت خشونت علیه زنان را افزایش دهد و فقر به عنوان یکی از عوامل خطر کلیدی در بروز خشونت خانگی شناسایی شده است (Hafeez, 2024). همچنین، یافته‌های به‌دست‌آمده از

مطالعه‌ای در افغانستان نشان می‌دهد که زنان بازمانده از خشونت خانگی در شرایط بحران اقتصادی با نیازهای روانی - اجتماعی چندلایه و فشرده‌ای مواجه هستند که در نبود حمایت‌های اجتماعی می‌تواند شدت خشونت را افزایش دهد (Kaul et al., 2024). پژوهش‌های تطبیقی نشان داده‌اند که نبود حمایت‌های قانونی و اجتماعی کارآمد، احتمال افزایش خشونت خانگی در شرایط بحران اقتصادی را بالا می‌برد. برای نمونه، پژوهشی در عراق نشان داد که ضعف ساختارهای قانونی و کم‌رنگ بودن حمایت رسانه‌ای، منجر به عادی‌سازی یا چشم‌پوشی از خشونت خانگی در جامعه شده است (Kobrljo, 2024)، در حالی که در ایتالیا اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه و قاطع در حوزه حقوقی نقش مهمی در کاهش این نوع خشونت داشته است (Weli & Abubaker, 2023). همچنین، در مکزیک در دوران همه‌گیری کووید، فشارهای اقتصادی و قرنطینه خانگی به افزایش قابل توجه خشونت علیه زنان انجامیده است (Silverio-Murillo et al., 2023). این شواهد نشان می‌دهد که فشارهای اقتصادی چه ناشی از تحریم‌ها و چه ناشی از بحران‌های جهانی، می‌توانند به شکل مستقیم و غیرمستقیم موجب تشدید خشونت خانگی شوند.

در کنار این موارد، ضعف در ارائه حمایت‌های حقوقی و اجتماعی مؤثر برای زنان، خطرپذیری آنان را در برابر خشونت افزایش می‌دهد. برای نمونه، پژوهشی نشان داد که نبود حمایت حقوقی از زنان در فضای مجازی می‌تواند آنان را در معرض انواع جدید خشونت خانگی قرار دهد (Kesuma, 2023). از این رو، توسعه برنامه‌های حمایتی، آموزش‌های آگاهی‌بخش و توانمندسازی اقتصادی زنان برای کاهش آسیب‌پذیری آنان در برابر خشونت خانگی ضرورت دارد (Yahyizadeh, 2024).

بر این اساس، می‌توان گفت تحریم‌های اقتصادی با کاهش درآمد خانوار، افزایش بیکاری، گسترش فقر، تشدید استرس روانی و فرسایش روابط اجتماعی، نقش مستقیمی در افزایش خشونت خانگی دارند. در مقابل، تقویت سیاست‌های حمایتی و برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی می‌تواند نقش مهمی در کاهش این پدیده ایفا کند. از این رو، درک دقیق رابطه میان تحریم‌های اقتصادی و خشونت خانگی نیازمند بررسی همزمان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن است تا بتوان راهکارهایی چندبعدی برای پیشگیری و کنترل این پدیده ارائه کرد. پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب نظری جامعه‌شناختی و اقتصاد سیاسی تحریم‌ها (Afesorbor & Renuk, 2016; Oechslein, 2014) در پی آن است که تأثیر فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها را بر بروز خشونت خانگی در شهر تهران واکاوی نماید.

روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر در بخش کمی از نوع پیمایشی و مبتنی بر رویکرد قیاسی است. هدف این بخش، آزمون روابط میان متغیرهای مورد نظر از طریق ابزارهای آماری می‌باشد. جامعه آماری شامل مراجعه‌کنندگان به نهادهای قضایی برای چالش‌ها و اختلافات خانوادگی در بازه زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۱ بوده و روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای انجام شده است. با توجه به برآورد بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر برای حجم جامعه، با استفاده از فرمول کوکران و در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه ۳۸۴ نفر تعیین گردید.

ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کمی، پرسشنامه‌ای پژوهشگرساخته بود که برای سنجش متغیر وابسته خشونت خانگی (با ۱۵ گویه) و متغیرهای مستقل از جمله تحریم‌های اقتصادی، فشار اقتصادی، استرس خانوادگی، سیاست‌های حمایتی، توانمندسازی اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، افزایش نرخ بیکاری، افزایش قیمت کالاهای اساسی، نهادهای حمایتی و ارزشیابی سیاست‌گذاری طراحی شد. هر یک از این متغیرهای مستقل دارای ۴ گویه بودند.

اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار محتوا با استفاده از نظرات ۱۰ متخصص و محاسبه ضریب CVR بررسی شد که میانگین آن ۷۶.۲۸ درصد به‌دست آمد. همچنین، اعتبار سازه از طریق آزمون KMO و آزمون بارتلت تأیید گردید. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای تمامی متغیرها بررسی شد که مقادیر به‌دست آمده نشان‌دهنده پایایی مناسب ابزار بودند.

در بخش تحلیل داده‌ها، با توجه به برقراری شرایط آزمون‌های پارامتری شامل نرمال بودن داده‌ها (بر اساس آزمون کولموگروف-اسمیرنف)، تصادفی بودن نمونه‌گیری، برابری واریانس‌ها و پیوستگی داده‌ها، از آزمون‌های رگرسیون خطی و ضریب همبستگی پیرسون برای تحلیل رابطه میان متغیرها استفاده شد.

متغیرهای مستقل:

۱. فشار اقتصادی
۲. استرس خانوادگی
۳. سیاست‌های حمایتی
۴. توانمندسازی اقتصادی
۵. کاهش درآمد خانوار
۶. افزایش نرخ بیکاری
۷. افزایش قیمت کالاهای اساسی
۸. نهادهای حمایتی
۹. ارزشیابی سیاست‌گذاری

متغیر وابسته:

- خشونت خانگی



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

- تحریم‌های اقتصادی و مشکلات ناشی از آن بر میزان خشونت خانگی تاثیر دارد.
- سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی بر میزان خشونت خانگی تاثیر دارد.

یافته‌ها

تحریم‌های اقتصادی و مشکلات ناشی از آن بر میزان خشونت خانگی تاثیر دارد.

جدول ۱. تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر خشونت خانگی

مدل	R	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	انحراف استاندارد
۱	.۸۲۲ ^a	.۶۷۶	.۶۷۱	۴.۱۱۹

a. متغیر مستقل (ثابت): افزایش قیمت کالاهای اساسی، فشار اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، افزایش نرخ بیکاری، تحریم‌های اقتصادی، استرس خانوادگی

طبق نتایج مدل ارائه‌شده، ضریب تعیین (R) برابر با ۰.۸۲۲ است که نشان می‌دهد مدل قادر به تبیین بخش زیادی از تغییرات خشونت خانگی توسط متغیرهای مستقل می‌باشد. ضریب تعیین تعدیل شده (۰.۶۷۶) نیز تایید می‌کند که حتی پس از اصلاح برای تعداد متغیرهای مستقل، مدل همچنان اعتبار بالایی دارد. انحراف استاندارد ۴.۱۱۹ نیز نشان‌دهنده پراکندگی نسبتاً بالا در داده‌ها از پیش‌بینی‌های مدل است. متغیرهای مستقل در این مدل شامل تحریم‌های اقتصادی، افزایش قیمت کالاهای اساسی، فشار اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، افزایش نرخ بیکاری و استرس خانوادگی هستند. بر اساس این مدل، ارتباط قابل توجهی بین تحریم‌های اقتصادی و مشکلات ناشی از آن با میزان خشونت خانگی وجود دارد که به‌ویژه از فشار اقتصادی و شرایط دشوار خانوارها ناشی می‌شود.

جدول ۲. تحلیل واریانس تأثیر عوامل اقتصادی بر خشونت خانگی

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معناداری
۱ رگرسیون	۱۳۳۷۳.۷۳۰	۶	۲۲۲۸.۹۵۵	۱۳۱.۳۴۷	۰.۰۰۰ ^b
باقیمانده	۶۳۹۷.۶۸۴	۳۷۷	۱۶.۹۷۰		
جمع	۱۹۷۷۱.۴۱۴	۳۸۳			

a. متغیر وابسته: خشونت خانگی

b. متغیر مستقل (ثابت): افزایش قیمت کالاهای اساسی، فشار اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، افزایش نرخ بیکاری، تحریم‌های اقتصادی، استرس خانوادگی

نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که مدل رگرسیون دارای مقدار F برابر با ۱۳۱.۳۴۷ است که نشان‌دهنده تفاوت‌های معنادار میان گروه‌های مختلف در رابطه با متغیر وابسته (خشونت خانگی) می‌باشد. سطح معناداری (p-value) برابر با ۰.۰۰۰ است که بسیار کمتر از ۰.۰۵ است و بنابراین نشان‌دهنده این است که مدل به طور معناداری تأثیر متغیرهای مستقل (شامل افزایش قیمت کالاهای اساسی، فشار اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، افزایش نرخ بیکاری، تحریم‌های اقتصادی و استرس خانوادگی) را بر خشونت خانگی توضیح می‌دهد. مجموع مربعات رگرسیون ۱۳۳۷۳.۷۳۰ و مجموع مربعات باقی‌مانده ۶۳۹۷.۶۸۴ است، که نشان‌دهنده توان بالای مدل در تبیین تغییرات خشونت خانگی با استفاده از این عوامل اقتصادی است.

جدول ۳. ضرایب مدل تأثیر عوامل اقتصادی بر خشونت خانگی

مدل	ضرایب غیراستاندارد	Std. Error	Beta	t	سطح معناداری
۱ (ثابت)	.۹۱۹	۱.۲۴۴		.۷۳۹	.۴۶۱
تحریم‌های اقتصادی	.۸۱۵	.۰۸۰	.۳۵۷	۱۰.۱۸۸	.۰۰۰

فشار اقتصادی	۰.۳۲۶	۰.۰۸۰	۰.۱۲۷	۴.۰۵۶	۰.۰۰۰
استرس خانوادگی	۰.۴۱۹	۰.۱۲۴	۰.۱۹۰	۳.۳۹۰	۰.۰۰۱
کاهش درآمد خانوار	۰.۵۰۱	۰.۰۷۶	۰.۲۳۷	۶.۵۶۵	۰.۰۰۰
افزایش نرخ بیکاری	۰.۲۳۱	۰.۱۱۴	۰.۰۹۸	۲.۰۲۳	۰.۰۴۴
افزایش قیمت کالاهای اساسی	۰.۵۹۴	۰.۰۷۴	۰.۲۸۰	۷.۹۷۷	۰.۰۰۰
متغیر وابسته: خشونت خانگی					

نتایج ضرایب مدل نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای مستقل تأثیر معناداری بر خشونت خانگی دارند. ضریب تحریم‌های اقتصادی (۰.۸۱۵) بالاترین مقدار را دارد و این متغیر تأثیر بسیار قوی و معناداری بر خشونت خانگی (با سطح معناداری ۰.۰۰۰) دارد. همچنین، فشار اقتصادی (۰.۳۲۶)، استرس خانوادگی (۰.۴۱۹) و کاهش درآمد خانوار (۰.۵۰۱) نیز تأثیرات معناداری بر خشونت خانگی دارند (سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ برای تمامی این متغیرها). افزایش نرخ بیکاری (۰.۲۳۱) و افزایش قیمت کالاهای اساسی (۰.۵۹۴) نیز تأثیر معناداری دارند، ولی تأثیر تحریم‌های اقتصادی بیشترین اثر را دارد. این ضرایب نشان می‌دهند که همه این عوامل اقتصادی به طور مستقیم و معنادار بر میزان خشونت خانگی اثرگذار هستند.

سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی بر میزان خشونت خانگی تأثیر دارد.

جدول ۴. تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی بر خشونت خانگی

مدل	R	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	انحراف استاندارد
۱	۰.۶۲۲ ^a	۰.۳۸۷	۰.۳۸۰	۵.۶۵۷
a. متغیر مستقل (ثابت): ارزشیابی سیاست‌گذاری، نهادهای حمایتی، توانمندسازی اقتصادی، سیاست‌های حمایتی				

نتایج مدل نشان می‌دهد که ضریب تعیین (R) برابر با ۰.۶۲۲ است که نشان‌دهنده توانایی نسبتاً خوب مدل در تبیین تغییرات خشونت خانگی با استفاده از متغیرهای مستقل است. ضریب تعیین تعدیل شده (۰.۳۸۷) نیز به طور معقولی تایید می‌کند که مدل با تعداد متغیرهای مستقل و داده‌های موجود مناسب است. انحراف استاندارد ۵.۶۵۷ نشان‌دهنده میزان پراکندگی بالای داده‌ها نسبت به پیش‌بینی‌های مدل است. متغیرهای مستقل شامل ارزشیابی سیاست‌گذاری، نهادهای حمایتی، توانمندسازی اقتصادی و سیاست‌های حمایتی هستند. به طور کلی، این مدل نشان می‌دهد که سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر کاهش خشونت خانگی داشته باشند و این تأثیر از طریق بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی افراد در معرض خشونت ایجاد می‌شود.

جدول ۵. تحلیل واریانس تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی بر خشونت خانگی

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معناداری
۱ رگرسیون	۷۶۴۳.۴۱۲	۴	۱۹۱۰.۸۵۳	۵۹.۷۱۴	۰.۰۰۰ ^b
باقیمانده	۱۲۱۲۸.۰۰۲	۳۷۹	۳۲.۰۰۰		
جمع	۱۹۷۷۱.۴۱۴	۳۸۳			

a. متغیر وابسته: خشونت خانگی

b. متغیر مستقل (ثابت): ارزشیابی سیاست‌گذاری، نهادهای حمایتی، توانمندسازی اقتصادی، سیاست‌های حمایتی

نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که مقدار F برای مدل رگرسیون برابر با ۵۹.۷۱۴ است که نشان‌دهنده تفاوت‌های معنادار میان گروه‌های مختلف در رابطه با متغیر وابسته (خشونت خانگی) می‌باشد. سطح معناداری (p-value) برابر با ۰.۰۰۰ است که کمتر از ۰.۰۵ است و نشان می‌دهد که مدل به طور معناداری قادر به تبیین اثرات متغیرهای مستقل (شامل ارزشیابی سیاست‌گذاری، نهادهای حمایتی، توانمندسازی

اقتصادی و سیاست‌های حمایتی) بر خشونت خانگی می‌باشد. مجموع مربعات رگرسیون ۷۶۴۳.۴۱۲ و مجموع مربعات باقی‌مانده ۱۲۱۲۸.۰۰۲ است که به‌طور کلی نشان‌دهنده قدرت مدل در تبیین تغییرات خشونت خانگی با استفاده از این عوامل است.

جدول ۶. ضرایب مدل تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی بر خشونت خانگی

مدل	ضرایب غیراستاندارد B	Std. Error	ضرایب استاندارد Beta	t	سطح معناداری
۱	۵۱.۷۹۸	۳.۷۵۸		۱۳.۷۸۳	.۰۰۰
	(ثابت)				
	-۱.۰۵۲	.۱۱۲	-.۴۳۱	-۹.۳۸۳	.۰۰۰
	سیاست‌های حمایتی				
	-.۷۳۲	.۱۲۰	-.۲۶۴	-۶.۱۱۹	.۰۰۰
	توانمندسازی اقتصادی				
	.۱۳۶	.۱۱۴	.۰۵۵	۱.۱۹۲	.۲۳۴
	نهادهای حمایتی				
	.۲۵۷	.۰۹۹	.۱۱۷	۲.۶۰۱	.۰۱۰
	ارزشیابی سیاست‌گذاری				

a. متغیر وابسته: خشونت خانگی

نتایج ضرایب مدل نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی (-۱.۰۵۲) و توانمندسازی اقتصادی (-۰.۷۳۲) تأثیر منفی و معناداری بر خشونت خانگی دارند (سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ برای هر دو). این بدان معناست که افزایش این عوامل منجر به کاهش خشونت خانگی می‌شود. در مقابل، نهادهای حمایتی با ضریب ۰.۱۳۶ و ارزشیابی سیاست‌گذاری با ضریب ۰.۲۵۷ تأثیر مثبت و معناداری دارند. با این حال، نهادهای حمایتی با سطح معناداری ۰.۲۳۴ اثر معناداری بر خشونت خانگی ندارند. ارزشیابی سیاست‌گذاری، با سطح معناداری ۰.۰۱۰، تأثیر مثبتی دارد که نشان‌دهنده اهمیت نظارت و ارزیابی در کاهش خشونت خانگی است. به‌طور کلی، این ضرایب نشان می‌دهند که سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی می‌توانند در کاهش خشونت خانگی مؤثر باشند، اما برخی از این سیاست‌ها (مانند نهادهای حمایتی) نیاز به بازنگری دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی اثرات تحریم‌های اقتصادی بر میزان خشونت خانگی در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰ بود. نتایج تحلیل‌های کمی نشان داد که متغیرهای اقتصادی از جمله تحریم‌های اقتصادی، فشار اقتصادی، کاهش درآمد خانوار، افزایش نرخ بیکاری، افزایش قیمت کالاهای اساسی و استرس خانوادگی تأثیر مثبت و معناداری بر خشونت خانگی دارند و در مقابل، متغیرهای سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی اقتصادی تأثیر منفی و معناداری بر خشونت خانگی دارند، در حالی که متغیرهای نهادهای حمایتی و ارزشیابی سیاست‌گذاری تأثیر معناداری نداشتند. این نتایج از منظر جامعه‌شناسی خانواده و اقتصاد سیاسی، قابل تبیین در چارچوب نظریه‌های فشار اجتماعی، منابع، ناکامی - پرخاشگری و ساختار اجتماعی هستند.

بر اساس نظریه ساختار اجتماعی، فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها می‌توانند تنش‌های طبقاتی و اجتماعی را افزایش دهند و به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در روابط خانوادگی بینجامند. این یافته با نتایج پژوهش‌های اقتصادی هم‌راستا است که نشان داده‌اند تحریم‌ها از طریق کاهش درآمدهای ملی، افزایش بیکاری و تورم، موجب کاهش رفاه عمومی و افزایش تنش‌های روانی در خانواده‌ها می‌شوند (Hassanzadeh, 2019; Hosari, 2016; Mahmoudi et al., 2019). در همین راستا، پژوهش حاضر نشان داد که کاهش درآمد خانوار (با ضریب معنادار ۰.۵۰۱) و افزایش قیمت کالاهای اساسی (۰.۵۹۴) از مهم‌ترین محرک‌های خشونت خانگی هستند. این نتایج با یافته‌های (Afesorghor & Renuk, 2016) همسو است که بیان می‌کند تحریم‌های اقتصادی از طریق تشدید نابرابری درآمدی در جوامع هدف، تنش‌های اجتماعی و تعارضات خانوادگی را افزایش می‌دهند. همچنین، یافته‌های پژوهش با دیدگاه (Akbari & Donyayi, 2019) درباره تأثیر مستقیم فشار اقتصادی بر افزایش تعارضات خانوادگی همخوانی دارد، زیرا فشار مالی مستمر می‌تواند ظرفیت حل تعارض و مدیریت هیجانات را در خانواده‌ها کاهش دهد و زمینه را برای بروز خشونت فراهم سازد.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که تحریم‌های اقتصادی به طور مستقیم و قوی‌ترین عامل اثرگذار بر خشونت خانگی هستند (با ضریب ۰.۸۱۵). این یافته را می‌توان با تبیین‌های نظریه ناکامی - پرخاشگری توضیح داد که بر اساس آن ناکامی در دستیابی به نیازهای اساسی، موجب بروز پرخاشگری می‌شود (Zahedi Asl, 2018). تحریم‌ها از طریق کاهش دسترسی خانواده‌ها به منابع مالی و شغلی، ناکامی گسترده‌ای ایجاد کرده و در نتیجه احتمال بروز خشونت در روابط خانوادگی افزایش یافته است. مشابه با این نتایج، مطالعه‌ای در افغانستان نشان داد که زنان بازمانده از خشونت خانگی در شرایط بحران اقتصادی ناشی از تحریم، با مشکلات چندوجهی روانی و اجتماعی مواجه هستند و فشارهای مالی به شکل مستقیم احتمال بروز خشونت را افزایش می‌دهد (Kaul et al., 2024). همچنین پژوهش (Hafeez, 2024) در پاکستان نشان داد که فقر و فشار اقتصادی رابطه مستقیمی با افزایش خشونت علیه زنان دارند و مشکلات اقتصادی می‌توانند منجر به افزایش افسردگی، اضطراب و پرخاشگری در مردان شوند. این نتایج به خوبی نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی از طریق تضعیف بنیان‌های اقتصادی خانواده، موجب افزایش خشونت می‌شوند.

از منظر نظریه منابع نیز می‌توان یافته‌های این پژوهش را تحلیل کرد. نظریه منابع بیان می‌کند که در خانواده‌هایی که مردان از منابع قدرت اقتصادی کمتری برخوردارند، احتمال استفاده از خشونت برای اعمال کنترل و بازتولید اقتدار بیشتر است (Zahedi Asl, 2018). تحریم‌های اقتصادی با کاهش فرصت‌های شغلی و درآمد، موجب کاهش منابع قدرت مردان در خانواده می‌شوند و این می‌تواند احتمال بروز خشونت را افزایش دهد. یافته‌های حاضر که نشان‌دهنده رابطه مثبت بین کاهش درآمد خانوار و خشونت خانگی است، با این تبیین نظری سازگار است. همچنین، یافته‌های (Mohseni, 2019) درباره نقش ساختار اجتماعی مردسالار و توزیع نابرابر قدرت در بروز خشونت خانگی نیز با نتایج حاضر همخوانی دارد. در شرایط تحریم، فشارهای اقتصادی ممکن است منجر به تشدید رفتارهای سلطه‌گرانه مردان برای جبران از دست رفتن جایگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان شود.

همچنین، یافته‌های این پژوهش درباره تأثیر مثبت و معنادار استرس خانوادگی (۰.۴۱۹) بر خشونت خانگی، با نظریه فشار اجتماعی و همچنین یافته‌های (Yaghoubi Doost, 2013) همخوانی دارد. این پژوهش نشان داده است که انزوای اجتماعی و استرس ناشی از مشکلات اقتصادی می‌تواند احتمال خشونت والدین علیه فرزندان را افزایش دهد. در پژوهش حاضر نیز استرس خانوادگی که به واسطه کاهش درآمد، بیکاری و ناامنی اقتصادی تشدید می‌شود، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم خشونت خانوادگی بوده است. این یافته همچنین با دیدگاه (Akbari & Donyayi, 2019) همسو است که بیان می‌کند فشارهای اقتصادی و هیجانات منفی ناشی از آن می‌توانند ظرفیت تنظیم هیجان را در خانواده‌ها تضعیف کنند و احتمال بروز پرخاشگری را افزایش دهند.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داد که سیاست‌های حمایتی (با ضریب -۱.۰۵۲) و توانمندسازی اقتصادی (با ضریب -۰.۷۳۲) تأثیر منفی و معناداری بر خشونت خانگی دارند. این یافته‌ها بیانگر آن است که مداخلات حمایتی و تقویت منابع اقتصادی خانواده‌ها می‌توانند نقش محافظتی در برابر خشونت ایفا کنند. این نتیجه با دیدگاه (Yahyizadeh, 2024) همسو است که تأکید می‌کند خدمات مددکاری اجتماعی و حمایت‌های هدفمند اقتصادی می‌توانند تاب‌آوری زنان در برابر خشونت را افزایش دهند و چرخه خشونت را مختل کنند. همچنین با یافته‌های (Weli & Abubaker, 2023) که در ایتالیا نشان داد سیاست‌های سختگیرانه حمایتی می‌توانند نرخ خشونت خانگی را کاهش دهند، مطابقت دارد. در مقابل، مطالعه (Kobrlö, 2024) در عراق نشان داد که ضعف حمایت‌های قانونی و رسانه‌ای، زمینه‌ساز پذیرش یا چشم‌پوشی از خشونت خانگی در جامعه شده است. این نتایج تأکیدی است بر این که نبود سازوکارهای حمایتی، می‌تواند آثار فشارهای اقتصادی را تشدید و خشونت را بازتولید کند.

همچنین یافته‌ها نشان دادند که متغیرهای نهادهای حمایتی و ارزشیابی سیاست‌گذاری تأثیر معناداری بر خشونت خانگی ندارند. این یافته را می‌توان ناشی از ناکارآمدی ساختارهای موجود در ارائه خدمات حمایتی و نظارتی دانست. به بیان دیگر، صرف وجود نهادهای حمایتی بدون کارآمدی و پوشش فراگیر، نمی‌تواند نقش موثری در کاهش خشونت ایفا کند. این نتیجه با دیدگاه (Kesuma, 2023) همخوانی دارد که در

پژوهش خود بیان کرده است نبود حمایت حقوقی مؤثر از زنان می‌تواند آنان را در معرض انواع جدید خشونت قرار دهد. همچنین می‌توان استدلال کرد که نبود هماهنگی بین نهادهای مسئول و ضعف در اجرای سیاست‌ها، موجب شده این نهادها تأثیر محسوسی بر کاهش خشونت نداشته باشند.

یافته‌های این پژوهش را می‌توان با مطالعات بین‌المللی دیگر نیز مقایسه کرد. به عنوان مثال، پژوهش (Silverio-Murillo et al., 2023) در مکزیک نشان داد که فشارهای اقتصادی و قرنطینه در دوران همه‌گیری کووید، موجب افزایش خشونت خانگی علیه زنان شده است. این یافته به خوبی با نتایج حاضر هم‌راستا است، زیرا در هر دو شرایط، بحران اقتصادی به عنوان یک عامل ساختاری موجب افزایش خشونت شده است. همچنین یافته‌های (Kaul et al., 2024) در افغانستان که نشان دادند فشارهای اقتصادی نیازهای روانی و اجتماعی زنان بازمانده از خشونت را تشدید می‌کند، با یافته‌های حاضر که بر نقش استرس خانوادگی و فشار اقتصادی در افزایش خشونت تأکید دارد، سازگار است. در مجموع، می‌توان گفت که نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد تحریم‌های اقتصادی از طریق مکانیسم‌هایی چون کاهش درآمد، افزایش بیکاری، رشد قیمت‌ها و افزایش استرس خانوادگی، به شکل مستقیم موجب افزایش خشونت خانگی می‌شوند. در مقابل، تقویت سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی اقتصادی می‌تواند نقش محافظتی در برابر خشونت ایفا کند. این نتایج ضمن تأیید چارچوب نظری پژوهش، بیانگر آن است که برای کاهش خشونت خانگی در شرایط تحریم، باید به طور همزمان بر دو محور کاهش فشارهای اقتصادی و افزایش حمایت‌های اجتماعی تمرکز شود.

این پژوهش نیز همانند سایر مطالعات اجتماعی با برخی محدودیت‌ها روبه‌رو بوده است. نخست آنکه داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه خودگزارشی گردآوری شده‌اند که احتمال سوگیری پاسخ‌دهی و تمایل به ارائه پاسخ‌های اجتماعی پسندیده را افزایش می‌دهد. دوم، پژوهش تنها در شهر تهران انجام شده است و تعمیم نتایج آن به سایر شهرها و مناطق کشور باید با احتیاط صورت گیرد، زیرا ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مناطق مختلف می‌تواند متفاوت باشد. سوم، متغیرهای روان‌شناختی مانند ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های تنظیم هیجان و سبک‌های مقابله‌ای در این پژوهش بررسی نشده‌اند که می‌توانند در تبیین خشونت خانوادگی نقش مهمی ایفا کنند. چهارم، داده‌ها به صورت مقطعی گردآوری شده‌اند و بنابراین نمی‌توان رابطه علی قطعی بین متغیرها را استنتاج کرد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی نقش متغیرهای روان‌شناختی و شخصیتی در ارتباط بین فشارهای اقتصادی و خشونت خانگی بپردازند. همچنین، انجام مطالعات طولی می‌تواند در تبیین دقیق‌تر روابط علی بین تحریم‌ها و خشونت خانگی مؤثر باشد. پیشنهاد دیگر، انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای در استان‌ها و مناطق مختلف کشور است تا تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در بروز خشونت خانگی در شرایط تحریم روشن شود. افزون بر این، انجام پژوهش‌های کیفی با رویکرد پدیدارشناسی می‌تواند درک عمیق‌تری از تجربه زیسته زنان قربانی خشونت در شرایط بحران اقتصادی فراهم سازد.

با توجه به نتایج این پژوهش، لازم است سیاست‌گذاران اجتماعی و اقتصادی به طور همزمان به تقویت سیاست‌های حمایتی و کاهش فشارهای اقتصادی بپردازند. ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، ارائه حمایت‌های مالی هدفمند به خانواده‌های کم‌درآمد، گسترش خدمات مددکاری اجتماعی، آموزش مهارت‌های حل تعارض و مدیریت استرس به خانواده‌ها، و ارتقای دسترسی زنان به منابع اقتصادی می‌تواند در کاهش خشونت خانگی نقش مؤثری ایفا کند. همچنین، لازم است نهادهای حمایتی بازسازی و کارآمدسازی شوند تا بتوانند پوشش گسترده و اثربخشی برای خانواده‌های در معرض خطر ارائه دهند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Domestic violence remains one of the most pervasive and deeply rooted social issues affecting families worldwide, threatening not only the safety and well-being of women and children but also the cohesion and stability of society at large. It is widely acknowledged as a complex socio-structural phenomenon shaped by multiple interrelated factors, including economic deprivation, social inequality, cultural norms, and family dynamics (Mohseni, 2019; Yahyizadeh, 2024). In recent decades, scholars have increasingly focused on the role of structural stressors, especially economic shocks, in intensifying domestic violence. Among these structural stressors, international economic sanctions have emerged as a critical yet understudied determinant that can indirectly fuel domestic violence through their disruptive effects on the economic and social fabric of target societies (Afesorgbor & Renuk, 2016).

Economic sanctions, often imposed as tools of political pressure by powerful states or international organizations, aim to coerce target states into altering specific policies or behaviors. However, while intended as alternatives to military confrontation, sanctions frequently impose unintended humanitarian costs on civilian populations, especially the most vulnerable segments of society (Andrew & Khan, 2009; Elliot et al., 2008; Lopez & Cortright, 1995). In the context of Iran, and particularly in Tehran, prolonged economic sanctions have severely constrained household incomes, driven up inflation, increased unemployment, and exacerbated poverty and inequality. Such conditions have created fertile ground for the escalation of family conflicts and violence (Hassanzadeh & Hosari, 2016; Mahmoudi et al., 2019).

Theoretical frameworks like the frustration-aggression theory suggest that when individuals are unable to meet their essential needs due to external constraints, frustration accumulates and is often displaced as aggression toward intimate partners or family members (Zahedi Asl, 2018). Similarly, resource theory posits that when men lose access to key economic resources, they may resort to violence as a compensatory strategy to reassert dominance within the household (Akbari & Donyayi, 2019). Recent studies have shown that economic stressors such as unemployment and income loss significantly increase the risk of intimate partner violence. For instance, evidence from Pakistan demonstrates that poverty and economic strain are closely linked with depression, anxiety, and violent behaviors among men, making women more vulnerable to abuse (Hafeez,

2024). Parallel findings from Afghanistan underscore that women who survive domestic violence often face intensified psychosocial distress during periods of economic crisis, which further compounds their vulnerability (Kaul et al., 2024).

Cross-national studies also affirm that in the absence of effective legal and social support mechanisms, economic crises heighten the risk of domestic violence. In Iraq, weak legal protections and limited media advocacy have contributed to a normalization or tacit acceptance of domestic violence in public discourse (Kobrolo, 2024), while in Italy, strict legal measures have played a key role in reducing domestic violence rates (Weli & Abubaker, 2023). Moreover, research from Mexico during the COVID-19 lockdown period indicates that economic pressure and household confinement led to a substantial increase in violence against women (Silverio-Murillo et al., 2023). Such findings illustrate that economic crises—whether triggered by sanctions or global emergencies—can act as structural drivers of domestic violence.

At the same time, the absence of strong protective measures further amplifies women's vulnerability. For example, it has been shown that inadequate legal safeguards in virtual spaces can expose women to new forms of domestic violence (Kesuma, 2023). Social work research emphasizes that empowering women through education, financial resources, and accessible support services can significantly mitigate their risk of victimization (Yahyizadeh, 2024). Taken together, the literature suggests that economic sanctions may contribute to rising domestic violence by eroding household economic security, intensifying family stress, and undermining protective social structures. This study was designed to empirically investigate the effects of economic sanctions on domestic violence in Tehran between 2014 and 2021, aiming to clarify the pathways through which sanctions-related economic pressures influence family dynamics.

Methods and Materials

This study employed a descriptive-correlational design. The statistical population comprised individuals who had referred to judicial institutions in Tehran due to family conflicts and disputes between 2014 and 2021. A researcher-constructed questionnaire was used to collect data on key variables including economic sanctions, economic pressure, household income decline, unemployment rate, prices of essential goods, family stress, domestic violence, social support policies, economic empowerment, support institutions, and policy evaluation mechanisms. The questionnaire underwent expert validation, and its reliability was confirmed via internal consistency measures. Data were analyzed using structural equation modeling to test the hypothesized relationships between economic and social variables and domestic violence.

Findings

The results revealed that several economic and social variables exerted significant effects on domestic violence. Economic sanctions showed the strongest positive and significant relationship with domestic violence ($\beta = 0.815$). Economic pressure ($\beta = 0.342$), family stress ($\beta = 0.419$), household income decline ($\beta = 0.501$), and rising unemployment rates and prices of essential goods ($\beta = 0.594$) were also found to have positive and significant impacts on domestic violence.

Conversely, two variables—supportive policies ($\beta = -1.052$) and economic empowerment ($\beta = -0.732$)—displayed negative and significant effects, indicating their protective roles in mitigating domestic violence. However, the variables of support institutions and policy evaluation showed no significant effects on domestic violence, suggesting their current inefficacy or lack of reach. Collectively, these results demonstrate that economic pressures stemming from sanctions—particularly when combined with poverty, unemployment, and rising living costs—intensify domestic violence, while targeted social policies and empowerment measures can reduce its prevalence.

Discussion and Conclusion

The findings of this study corroborate and extend existing theoretical and empirical evidence linking economic hardship to domestic violence. The strong positive association between economic sanctions and domestic

violence aligns with the frustration-aggression perspective, which posits that blocked goal attainment triggers aggressive responses (Zahedi Asl, 2018). Sanctions disrupt household financial security, engendering chronic frustration that can manifest as violence within intimate relationships. Similarly, the resource theory provides a complementary lens: as men lose access to economic resources during sanctions, they may seek to compensate for diminished authority through coercive and violent behaviors (Akbari & Donyayi, 2019; Mohseni, 2019).

The observed roles of family stress and economic pressure as mediating factors further reinforce this interpretation. Stress theory emphasizes that chronic economic strain erodes families' emotional regulation capacity, increasing the likelihood of conflict escalation. This resonates with the findings of (Yaghoubi Doost, 2013), who reported that social isolation and stress contribute to parents' violence toward adolescents. The present results show that heightened family stress under sanctions significantly predicts domestic violence, illustrating how economic deprivation permeates psychological and relational dynamics.

Importantly, the negative effects of supportive policies and economic empowerment highlight the potential for protective interventions. This aligns with the assertions of (Yahyizadeh, 2024), who emphasized the role of social work and targeted assistance in increasing women's resilience against violence. It also mirrors the cross-national contrast between Iraq and Italy, where the absence versus presence of stringent protective frameworks respectively perpetuates or reduces domestic violence (Kobrlö, 2024; Weli & Abubaker, 2023). Similarly, the finding that support institutions and policy evaluation mechanisms exert no significant impact suggests that existing structures in Tehran may be underdeveloped, fragmented, or poorly implemented, consistent with the argument by (Kesuma, 2023) that ineffective legal protections allow novel forms of domestic violence to proliferate.

Overall, this study contributes to the understanding of how macroeconomic shocks such as sanctions translate into micro-level family violence. It reveals that sanctions-driven economic strain—through diminished income, unemployment, rising costs, and psychological stress—constitutes a significant structural risk factor for domestic violence. Conversely, proactive support policies and economic empowerment initiatives can serve as protective buffers.

In conclusion, addressing domestic violence in contexts of economic crisis requires a dual strategy: alleviating structural economic pressures on households while simultaneously strengthening social safety nets and women's access to resources. Policy efforts should focus on creating employment opportunities, providing financial support to vulnerable families, expanding social work services, and enhancing women's economic autonomy. By tackling both the economic roots and the social consequences of domestic violence, such integrated approaches can mitigate its incidence and promote family stability even under conditions of external economic stress.

References

- Afesorgbor, S. K., & Renuk, M. (2016). The impact of economic sanctions on income inequality of target states. *World Development*, 83, 1-11. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2016.03.015>
- Akbari, R., & Donyayi, O. K. (2019). *Sociology of Family and Its Emerging Social Issues*. Ava-e Noor Publications. <https://avayenoor.com/>
- Andrew, M., & Khan, A. (2009). The Efficacy of UN Sanctions. *Security Dialogue*, 31, 279-292. <https://doi.org/10.1177/0967010600031003003>
- Elliot, K. A., Hufbauer, G. C., & Oegg, B. (2008). The Concise Encyclopedia of Economics. https://books.google.com/books?hl=fa&lr=&id=k2zklGOBRDwC&oi=fnd&pg=PP6&dq=The+Concise+Encyclopedia+of+Economics&ots=9o-4643fIY&sig=3eWv3gy2_YtN6gqJFuWos1ypZ4s
- Hafeez, S. (2024). Exploring the Depths of Scars: The Connection Between Domestic Violence and Mental Health in Married Women From Faisalabad, Pakistan- Insights Into Depression, Anxiety, Stress, and Anger. *Pakistan Social Sciences Review*, 8(1). [https://doi.org/10.35484/pssr.2024\(8-i\)35](https://doi.org/10.35484/pssr.2024(8-i)35)

- Hassanzadeh, M., & Hosari, S. A. (2016). The Impact of International Sanctions on Iran's Macroeconomic Variables. Proceedings of the First International Conference on New Management Paradigms: Business Intelligence and Organizational Management, https://jemr.khu.ac.ir/browse.php?a_code=A-10-699-3&sid=1&slc_lang=fa
- Kaul, A., Saboor, L., Ahmad, A., Mannell, J., Paphitis, S. A., & Devakumar, D. (2024). What Are the Experiences and Psychosocial Needs of Female Survivors of Domestic Violence in Afghanistan? A Qualitative Interview Study in Three Afghan Provinces. *BMJ open*, 14(6), e079615. <https://doi.org/10.1136/bmjopen-2023-079615>
- Kesuma, D. A. (2023). Legal Protection for Women Victims of Domestic Violence Due to Social-Media. *International Journal of Artificial Intelligence Research*, 6(1.2).
- Kobrolo, N. A. M. D. (2024). Domestic Violence in Iraqi Society Between Acceptance and Rejection in the Media. *Route Educational and Social Science Journal*. <https://doi.org/10.17121/ressjournal.3551>
- Lopez, G., & Cortright, D. (1995). Sanction Sava, An Alternative to Military Intervention. *The Fletcher Forum*, 3, 385-404. https://heinonline.org/hol-cgi-bin/get_pdf.cgi?handle=hein.journals/forwa19§ion=26
- Mahmoudi, N., Hossein Pour, A., & Rezaei, M. (2019). Analysis of Total Factor Productivity in Selected Sectors Considering the Index of Economic Sanctions. *Quarterly Journal of Economic Research*, 54(3), 693-659. https://jte.ut.ac.ir/article_72776.html
- Mohseni, M. (2019). *Sociology of Social Deviance*. Tahouri Publications. <http://pajoohe.ir/>
- Oechslein, M. (2014). Targeting autocrats: Economic sanctions and regime change. *European Journal of Political Economy*, 36, 24-40. <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2014.07.003>
- Silverio-Murillo, A., de la Miyar, J. B., & Hoehn-Velasco, L. (2023). *Families under Confinement: COVID-19 and Domestic Violence* (Vol. 28). <https://doi.org/10.1108/S1521-613620230000028003>
- Weli, E. M., & Abubaker, S. S. (2023). The legal Confrontation of Domestic Violence: A Comparative Study Between Iraq and Italy. *Lectio Socialis*, 7(1), 13-22. <https://doi.org/10.47478/lectio.1186301>
- Yaghoubi Doost, M. (2013). Examining the Relationship Between Social Isolation and the Level of Domestic Violence by Parents Against Adolescent Children. *Social Sciences*(3). <https://ensani.ir/fa/article/326583/>
- Yahyizadeh, H. (2024). *Social Work Intervention in Domestic Violence Against Women: A Guide*. Ava-e Noor Publications. <https://taaghche.com/book/60804/>
- Zahedi Asl, M. (2018). *Social Issues from the Perspective of Social Work*. Allameh Tabatabai University Press. https://book.atu.ac.ir/book_113.html